

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

آلله

۱۰/۰۹/۱۳

مبارزات مردم: توقف یا تأمل!؟

بیش از یک سال از مبارزات مردم علیه نمایش انتخاباتی یا به تعبیری کودتای انتخاباتی جمهوری اسلامی سپری شده است. در روزهای پیش از انتخابات، تمامی جناح های حکومتی و حامیان غیر رسمی آن ها در انگیزش مردم به منظور شرکت در انتخابات فعالیت ویژه ای را در دستور کار داشتند. همه جا بحث از لزوم شرکت در انتخابات بود. استادان دانشگاه هم بخشی از ساعات درسی خود را به موعظه در این زمینه اختصاص می دادند. مناظره ها، سمینارها و برنامه های تبلیغاتی مختلفی به راه افتاد. شرکت حداکثری مردم در انتخابات که با هدف اثبات مشروعیت نظام و حفظ حیات آن ضروری بود، در میان تمامی جناح های حکومتی نقطه مشترکی به حساب می آمد.

اما آنجا که این جناح های حکومتی در مقابل یکدیگر قرار می گیرند، شیوه اداره نظام است. مذاکره با آمریکا یا جنگ یا اصلاح قانون اساسی یا ... گزینه های مورد اختلاف هستند. در حقیقت شیوه حفظ حیات جمهوری اسلامی مسأله اصلی است و اصول اساسی این نظام مورد مناقشه نیست. همگی شاهد بودیم که انتخابات اخیر، همچون سایر انتخابات ها، فاقد کاندیدای مستقل از نظام بود. هر دو جناح حاضر نیز تکلیفشان روشن بود. سوابق تاریخی هر دو نشان دهنده عملکرد آبی آن ها بود. آنچه که مردم را در طول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی خشمگین ساخته بود ظلم و ستمی است که به واسطه چارچوب این نظام در هر دوره به این مردم تحمیل گردیده است؛ حاکمیت دینی، اقتصاد مبتنی بر استثمار و وابستگی، تورم، فقر، بیکاری، قوانین زن ستیز، ستم ملی و

کودتای انتخاباتی و تمام نتایج حاصل از آن تنها دعوای جناح های متخاصم درون حاکمیت را تشدید نمود، وگرنه در صورت پیروزی جناح مقابل، تضاد اساسی مردم با حاکمیت برطرف نمی گردید. البته این نکته غیرقابل انکار است که جناح اصلاح طلب در عمل رفرم های بسیار محدودی را نسبت به جناح حاکم صورت می داد. اما چه اصلاحاتی؟ چه قبل از انتخابات و چه بعد از آن، خواست این جناح، فضای آزاد سیاسی (از نوع آزادی برای اصلاح طلبان) و برقراری روابط دوستانه با کشورهای جهان، علی الخصوص غرب بوده است. این جناح نخواست و نمی تواند در چارچوب جمهوری اسلامی اقتصاد مبتنی بر استثمار و مالکیت خصوصی و ستم بر زن را تغییر دهد. این جناح همواره تأکید نموده که اصل ولایت فقیه را قبول دارد و به هیچ وجه قصد تغییر آن را ندارد.

آیا در دوره اصلاحات تمامی موارد قبلی که اساس نارضایتی عمومی را شکل می دهد برطرف شد؟
آیا موسوی می توانست تحریم های جهانی را که در نهایت مردم را به فقر و تنگدستی بیشتر سوق داده، خنثی نموده
یا برطرف نماید؟

آیا موسوی می توانست اساس اسلام را که ستم بر زن را صد چندان به زنان روا داشته، تغییر دهد؟
آیا موسوی می توانست اقتصاد مبتنی بر دلالی و واسطه گری و واردات را با وجود صنایع ورشکسته سامان داده و
تولید را رونق دهد؟ آیا می توانست در نظامی مبتنی بر مالکیت خصوصی و سرمایه هنگفتی که در اختیار سران
نظام است، فقر، تورم و بیکاری موجود در کشور را کاهش دهد؟

هدف من این نیست که قابلیت های یک نفر را به محک آزمایش قرار دهم، بحث این است که در چارچوبه جمهوری
اسلامی، امکان بهبود وضعیت جامعه به نفع عموم مردم وجود ندارد. موسوی کسی است که چندین بار اعلام نموده
که جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. همان کسی است که هدف خود را بازگشت به خط امام
قرار می دهد؛ خط حجاب اجباری، کشتار زندانیان سیاسی، جهل و خرافه مذهبی.

اما در روزهای آغازین پس از انتخابات، خشم عمومی در جهت اعتراض به نتایج انتخابات سوق داده شد. در
صورتی که این آتش خشم در نتیجه انتخابات جاری نبود. در طول سی سال قبل از آن و در دوره های پیاپی مردم
ایران متحمل ظلم و ستم های گوناگون گردیده اند و این برهه از زمان مجالی بود برای فوران خشم فروخته آن ها.
خشمی که نمی شد با پروژه سکوت سبز آن را کنترل کرد. همه جهان شاهد رادیکال تر شدن مبارزات مردمی
بودند. دیگر شعار "الله اکبر!" و "یا حسین، میرحسین!" که به واسطه حرکت خود به خودی مردم و تلاش موج سبز
برای مذهبی جلوه دادن اعتراضات، مرسوم گردیده بود با مبارزات مردم مطابقت نداشت. مردم علیه کلیت نظام به
پا خاستند و شعارشان مرگ بر جمهوری اسلامی بود.

جمهوری اسلامی هم چون همیشه مبارزات مردم را به شدت سرکوب نمود. کشتار، شکنجه، زندان و تجاوز هم
نتوانست این خشم عمومی را فرونشاند. همگان از زن و مرد، پیر و جوان و در موارد بسیاری کودکان در خیابان و
پشت بام ها، اعتراض خود را نسبت به حاکمیت موجود فریاد می کردند. هر چه مبارزات رادیکال تر می گردید،
موج سبز عقب تر می نشست و اوج عقب نشینی بیانیه شماره ۱۷ موسوی بود که در آن دولت دهم را به دلیل
تفویض حکم رهبری به رسمیت شناخت.

هم اکنون نیز پس از گذشت نزدیک به ۱۴ ماه از مبارزات مردمی، رژیم علی رغم دروغ پردازی های فراوان
نسبت به مبارزات مردم، از هر گونه تجمع عمومی هراس داشته و در تمامی مناسبت هایی که کوچکترین احتمال
شورش مردمی در آن موجود است، حداکثر موارد امنیتی را به کار می گیرد. مردم در طول این مبارزات به خوبی
دریافتند که می توانند سرنوشت خود را خود به دست گیرند و تنها خود آن ها هستند که می توانند جامعه را از زیر
بار ظلم و ستم رها سازند. دولت کماکان حذف سوبسیدها را در دستور کار دارد. تحریم جهانی نفت و تکنولوژی
های مرتبط، از درآمد نفتی دولت، که تقریباً تنها منبع مالی برای اوست، به میزان قابل توجهی کاسته است. این
وضعیت منجر گردیده تا دولت در زمینه کاهش هزینه های خود تلاش نماید. از جمله هزینه های مرتبط،
سوبسیدهاست و این شرایط حذف آن ها را ضروری تر می نماید. از سوی دیگر، تورم ناشی از نقدینگی زیاد،
جامعه را با فقر و بیکاری بیشتر درگیر می نماید.

حالا می بینیم که سردار مشفق، دخالت سپاه در انتخابات دهم را تأیید می کند. سخنان رحیم مشائی، غانله ای می
شود برای گیر دادن به دولت. جنتی هم در خطبه های نماز جمعه، دولت را تهدید می نماید که در صورت تأمین

نکردن انتظارات مردم، رأی داده شده پس گرفته می شود. ظاهراً در درون جناح اصولگرا نیز اختلافاتی شکل گرفته است و تمامی سران نظام از اوج گیری اختلافات درونی و سرنوشتی نظام هراسانند. رسانه های خارج از کشور مثل VOA نیز که تا چندی پیش مدافع اصلاحات سبز بودند، اکنون گزینه تغییر نظام را بررسی می کنند. مناسبترین شکلی که این مبارزات باید به خود می گرفت و در مواردی نیز شاهد آن بودیم، مبدل شدن مبارزات درون جناحی حاکمیت به مبارزات اساسی مردم و کلیت نظام است. دیگر چشم امید مردم به اصلاح طلبان نیست. هم اکنون مبارزات مردمی از تجمعات چند هزار نفری مبدل به شورش های پراکنده و محلی گردیده است. این وضعیت خلاف تصور عده ای نشان از فروکش کردن مبارزات نیست بلکه نشان دهنده افت و خیز مبارزات است. مبارزات توده مردم، در جهت تغییرات بنیادین هیچگاه به شکل مستقیم الخط تا نتیجه نهایی پیش نمی رود، بلکه دوران های افت و خیز را پشت سر خواهد گذاشت. نکته اساسی در طول مبارزات مردم پس از انتخابات دهم این است که این مبارزات در اساس به دلیل تضاد اساسی مردم و حاکمیت شکل گرفت اما در جهت اختلافات درون جناحی حاکمیت به پیش رفت و جناح اصلاح طلب به صورت آگاهانه تلاش نمود تا از یک سو مردم را در این دعوا به پشت جبهه خود بکشانند و از سوی دیگر از رادیکالیزه شدن این حرکت ممانعت نماید.

با این اوصاف و بنابر اصل "هر جا ستم باشد، مقاومت شکل خواهد گرفت" اکثریت جامعه نسبت به این شرایط اعتراض خواهند نمود؛ اما اعتراض و مبارزه آگاهانه. آگاهی نسبت به اصلاحات مقطعی و نتایج نهایی اقدامات دولت ها. مثلاً پرداخت نقدی به دهک های پائینی جامعه یا طرح آتیه برای متولدین سال های جاری و اقداماتی از این دست که به منظور جلب رضایت عمومی انجام می گیرد، در نهایت نتیجه ای جز هر چه گسترده کردن فقر و تورم بیشتر نخواهد داشت. عدم آگاهی نسبت به فریبکاری های دولت برخی را نسبت به چنین اقداماتی خوشنود ساخته و مانع از همبستگی عمومی می گردد. افشای فریبکاری های جناح ها و افرادی که هدفی جز حفظ موقعیت های خود ندارند و تنها کسب منافع خود را در سر می پروراندند، از وظایف کنونی ماست. در این مقطع می باید، در صوفی مستقل، در راه رهایی جامعه گام برداریم و تنها راه رهایی از ظلم، ستم و استثمار، راه انقلاب است. ■

بر ما نبخشد فتح و شادی، خدا، نه شه، نه قهرمان!

با دست خود گیریم آزادی، در پیکارهای بی امان!